

## انقلاب یعنی حل تضادها

مقاله ای از پکن ریویو شماره 16، 16 آوریل 1971

نویسنده: لی کیو تسای

کارگر کمپانی تاسیسات مهندسی شیمیائی در کی رین شماره يك

### **حقیقت ارگان حزب کمونیست ایران) م- ل- م ( شماره 15 اردیبهشت 1383**

مقاله زیر منعکس کننده روحیه و بینش کمونیستی کارگران در چین سوسیالیستی تحت رهبری مائوتسه دون است. چین سوسیالیستی جامعه ای بود که در آن طبقه کارگر از طریق جنگ خلق، سلطه امپریالیسم، سرمایه داری بوروکراتیک، فئودالیسم را سرنگون کرده و قدرت سیاسی را به کف آورده بود. و با اتکا به این قدرت سیاسی به دگرگون کردن همه عرصه های جامعه پرداخت. پرولتاریای چین با انجام يك "انقلاب در انقلاب" که به انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی معروف شد جامعه را هر چه انقلابی تر و ساختمان سوسیالیسم را هر چه عمیق تر کرد.

این مقاله نشان می دهد که يك کارگر آگاه و انقلابی چگونه باید به خود، جامعه و جهان نگاه کند و چگونه مداوما آگاهی خود را از علم کمونیسم بالا برده و با استفاده از آن برای تغییر جهان عینی بکوشد. این نگرش کاملا در تضاد با دیدگاه های بورژوائی و خرده بورژوائی از طبقه کارگر و رسالت وی قرار دارد. ما به مناسبت اول ماه مه این مقاله را به کارگران انقلابی ایران تقدیم می کنیم تا با عزم و اراده و پیگیری انقلاب پرولتاری در ایران را تدارک ببینند. \_ نشریه حقیقت

---

من يك کارگر لوله کش هستم و در سال 1958 مطالعه آثار فلسفی صدر مائو

را آغاز کردم. و به اندیشه فلسفی صدر مائو مسلح شدم، و بیش از ده سال آنرا بمتابره راهنمای خود در سه جنبش انقلابی بزرگ - مبارزه طبقاتی، مبارزه برای تولید و تجربه علمی - بکار بردم و بر مشکلات زیادی غلبه یافته و خیلی از تضادها را در جاده ادامه انقلاب حل کردم. از طریق عمل به این درک رسیده ام که انقلاب یعنی حل تضادها. حل يك تضاد کوچک بمعنی يك پیروزی کوچک، حل يك تضاد بزرگ بمعنی يك پیروزی بزرگ، و ادامه حل تضادها بمعنای پیروزی های مستمر است.

### **با روحیه انقلابی تضادها را حل کنیم**

من در کودکی، بعلت فقر شدید خانوادگی، تحصیلات کمی داشتم. بنابراین وقتی شروع به مطالعه آثار فلسفی صدر مائو کردم با مشکلات زیادی مواجه شدم. وقتی کسی میگفت فلسفه برای اشخاصی با تحصیلات پائین قابل درک نیست و آنرا فقط افراد تحصیل کرده میتوانند مطالعه کنند هر اسناک میشدم. فکر کردم "این نمیتواند حقیقت داشته باشد". "آثار صدر مائو برای کارگران، دهقانان و سربازان نوشته شده است. اگر ما نتوانیم آنها را مطالعه کنیم، پس چه کسی میتواند؟" به حرفهای دلسرد

کننده آنها اهمیتی نداده و به مطالعه پرداخته و آنرا با عمل پیوند زدیم. بعضی مفاهیم اصلی در آثار فلسفی صدر مائو را یاد گرفته و بسیاری حقایق انقلابی را فهمیدیم.

در مقاله در باره تضاد، صدر مائو بما آموخته است: "**چیزی نیست که تضاد نداشته باشد؛ بدون تضاد چیزی وجود نخواهد داشت**". با مطالعه این آموزه های صدر مائو در پرتو عمل انقلابی، من به درک عمیقتری رسیدم که: در میان مردم و در داخل حزب تضادها موجود هستند، و تمام جهان پر از تضاد است، بدون آن هیچ چیزی وجود نخواهد داشت. بنابراین مسیر انقلاب، حل بی وقفه تضادها است.

در جامعه کهنه، ما کارگران همه داستان تلخ رنجبار خانوادگی داشتیم. تحت رهبری صدر مائو و حزب کمونیست چین، مردم چین امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات که بمثابة سه کوه بر شانه هایشان سنگینی میکرد را سرنگون کردند. حل تضاد بین مردم چین و این سه دشمن، آزادی را برای ما به ارمغان آورد و ما ارباب خودمان شدیم. انقلاب به معنی حل تضادهاست و حل تضادها به مفهوم مبارزه است. وقتی که يك تضاد حل میشود، انقلاب پیشروی کرده و جامعه ترقی میکند. امروزه با پیروی از صدر مائو و در ادامه انقلاب، ما در حال حل کردن تضاد های دوره انقلاب سوسیالیستی و پیشبرد انقلاب تا به آخر هستیم.

تضادها واقعیت های عینی هستند. ما نبایستی در برخورد به تضادها که در مسیر انقلاب ظاهر میشوند منفعل باشیم، بلکه در حل آنها باید برخوردی فعال داشته باشیم. در سال 1960، تاسیسات شیمیائی کی رین به ساختن چند برج مقاوم در مقابل اسید با آهن ضد زنگ وارداتی را آغاز کرده بود. وقتی رویونیستهای شوروی قرارداد خود را لغو کرده و از عرضه هر موادی خود داری کردند، پروژه هنوز تمام نشده بود. آنها فکر کردند که از این راه میتوانند ما را خفه کنند. ما باید چه میکردیم؟ صدر مائو بما می آموزد: "**ما ملت چین روح جنگیدن با دشمن تا آخرین قطره خون و عزم پس گرفتن سرزمین از دست رفته مان از طریق تلاشهای خودمان را داریم و قادریم در میان خانواده ملل روی پای خود بایستیم**". من بخود گفتم:

"رویونیستهای شوروی قرارداد را لغو کرده اند، که چه؟ ما بدون مواد آنها ادامه خواهیم داد، و حتی کارمان را بهتر انجام خواهیم داد! ما آهن ضد زنگ بکار میبریم چون در مقابل اسید مقاوم است. آجر لعابی هم در مقابل اسید مقاوم است، چرا نتوانیم آنها جایگزین آهن ضد زنگ نمائیم؟ پس آزمایشات زیادی را در امتحان آجر های لعابی کردیم و معلوم شد این آجرها با دوام و به صرفه تر هستند و دقیقاً اینها بدرد

ما میخورند. بهر حال، با حل يك تضاد، با تضاد دیگری روبرو شدیم. ساختمان برج دوار مقاوم در مقابل اسید، نیازمند تعداد زیادی آجر لعابی است که بشکل مدور بریده شود. در ابتدا، مقدار زیادی ضایعات بود چون هیچیک از آجرهایی که بریدیم، قابل مصرف نبود. آیا هیچ راهی برای حل مشکل وجود نداشت؟ بعضی از کارگران کمی نگران بنظر می رسیدند. من به آنها دلداري دادم که: "نگران نباشید. جاییکه تضاد باشد، يك راه حل هم وجود دارد. آیا ما در جایگزین کردن آجر لعابی بجای آهن ضدزنگ پیروز نشده ایم؟ مطمئنا ما راه حل تضاد جدیدی که از برش آجر لعابی ظهور کرده را خواهیم یافت".

پیشنهاد های زیادی شد، اما هیچکدام چه برش با فلز یا برش با گاز نتوانست مسئله را حل کند. وقتی ما سعی کردیم اره بکار بریم آنهم کار نکرد؛ وقتی دندان اره کند میشد بسختی بر سطح آجر اثر میکرد. عده ای از کارگران در این موقعیت دلسرد شدند. آیا ما باید شاخ گاو را بگیریم یا در مقابل تضاد جدید تسلیم شویم؟ با اتکاء به تفکر فلسفی صدر مائو، دانش جمعی مان را رویهم گذاشتیم و بالاخره در ساختن يك ماشین برش آجر لعابی موفق شدیم که میتوانست دهها آجر را بدون هیچگونه ضایعه ای در يك آن ببرد.

این ماشین، که مشکل برش آجر لعابی را حل کرده بود، نمیتوانست کار برش لوله های لعابی را حل نماید. در این موقعیت بعضی ها اظهار داشتند: "اجازه داده شود قبل از اینکه مشغول بکار شویم ابزار مورد نیاز از خارج وارد شود." من در این مورد با همکارانم صحبت کردم، ما به توافق رسیدیم از آنجائی که توانستیم راه بریدن آجرهای لعابی را پیدا کنیم، مطمئنا میتوانیم ماشینی را بسازیم که لوله های لعابی را نیز ببرد. با کاربرد همان اصول ما خودمان شروع به ساختن کردیم. در عرض دو هفته ما دو عدد ماشین برش لوله های لعابی را بیرون دادیم که قیمت تمام شده آن برای ما بسیار کم بود و حال آنکه يك ماشین برش وارداتی از این نوع میتوانست 17000 یوان قیمت داشته باشد. بعلاوه، ماشین ساخت ما ده بار کارآمدتر بود. این ماشین قادر بود در عرض سه دقیقه يك لوله را برش دهد در مقابل 30 دقیقه ای که ماشین وارداتی بدان نیاز داشت. بدین طریق در همان حال به کارمان ادامه داده و روش های صحیح انجام کارها را خوب وارسی کرده و تضاد ها را یکی پس از دیگری حل کردیم، و بزودی ساخت برج های مقاوم در مقابل اسید را به پایان رساندیم.

حل تضادها يك مبارزه است. هر جا که مبارزه است فداکاری هم لازم است. وقتیکه

ما با تمام وجود نسبت به منافع عموم تعهد داشته باشیم ، در مبارزه برای تغییر جهان عینی از سختی و یا از مرگ نمی هراسیم، و فداکاری برای آرمان انقلاب را افتخاری برای خود میدانیم.

هنگام يك آزمایش علمی بر اثر حادثه دوچشمم صدمه دیدند، و مرا برای معالجه به پکن فرستادند. وقتی که در بیمارستان شنیدم تاسیسات شیمیائی بطور شدیدی نیاز به تعداد زیادی لوله زانوئی دارد، ولی هیچ اقدام مشخصی در برآوردن نیازها نشده است. این خبر مرا ناآرام کرد. بدون تردید يك بلیط قطار خریدم و به کارخانه ام برگشتم. وقتی به همکارانم از نیاز فوری تاسیسات و اهمیت تهیه لوله های زانوئی مورد نیاز گفتم، آنها گفتند: "ما لوله های زانوئی طرح چینی خواهیم ساخت و برای صدر مائو افتخار خواهیم آفرید. ما اینکار را خواهیم کرد".

کارگران وسائل خوابشان را به کارخانه آوردند و شب و روز کار کردند و اجازه ندادند که مشکلات در راهشان خللی ایجاد کند. چشمانم بدتر و خونین شده بود. وقتی که رفقا کوشش کردند مرا قانع کنند که به بیمارستان برای معالجه برگردم، جواب دادم: "اگر می خواهیم انقلاب کنیم باید پر طاقت باشیم". همه ما در این مبارزه مقاومت کردیم و در 27 روز ما سه پرس هیدرولیکی برای تولید لوله های زانوئی ساختیم، بدین وسیله وظیفه مهم کمک کردن به تاسیسات دیگر را به موقع انجام دادیم.

عمل به من کمک کرده است که حقایق بزرگی از آموزه های صدر مائو را درک کنم: "

### **ظهور بی وقفه و حل بی وقفه تضاد ها قانون دیالکتیکی تکامل پدیده ها**

است". نظر کارگران انقلابی نسبت به تضاد ها مبارزه علیه آنهاست. ما بر روحیه انقلابی همه جانبه ای تکیه کردیم که عبارتست از نترسیدن از سختی یا مرگ و مبارزه علیه زمین و آسمان و دشمنان طبقاتی مان. اینست دیدگاه پرولتاریائی ما در باره تضاد ها.

### **تضاد ها را تحلیل و حل کنید**

صدر مائو بما آموخته است: "جهانبینی دیالکتیکی بما میآموزد مقدماتاً چگونه

**حرکات اضداد در اشیاء مختلف را بررسی و تحلیل کنیم، بر اساس این**

**تحلیل، روشهای حل تضاد ها را تعیین کنیم.** "جامعه انسانی در طی آگاهی

یافتن دائمی و حل تضاد ها پیشرفت میکند. شناخت از پراتیک و مهارت از کار میاید. ما

کارگران باید افکار فلسفی صدر مائو را بکار بندیم و دایما از طریق عمل راه های

جدیدی بگشائیم و به حقیقت نزدیک شویم.

هنگامی که در تاسیسات کلسیم کاربیدکریم، کانال زه کشی شده با زائدات شیمیائی مسدود شده بود. اگر زائدات سریعاً پاکسازی نمیشد باید تولید قطع میشد. بعلت اینکه کانال چند کیلومتر طول، ده متر عرض و حدود دو متر عمق داشت، میتوانست بوسیله چند صد نفر کارگر در مدت یکسال پاکسازی شود. برای ما خیلی سخت بود که فقط با 12 نفر در گروه، در مدت کوتاهی بتوانیم چنین کاری را انجام دهیم.

ما چگونه میبایستی این تضاد را حل کنیم؟ بعضی پیشنهاد کاربرد تلمبه مکنده را دادند. بهر حال، با این روش می شد فقط آب را تخلیه کرد نه مواد زائد را. ما در باره ساختن کشتی لاروب فکر کردیم، اما هیچ يك از ما هرگز کشتی لاروب ندیده بود. صدر مائو بما آموزش داده است: "**برای کمونیستها هیچ چیز سختی وجود ندارد که نتوانند بر آن فائق آیند**". ما رزمندگان پیشاهنگ پرولتاریا هستیم؛ اگر ما دیالکتیک ماتریالیستی را بمثابه اسلحه تیزمان بکار بندیم، قادر خواهیم بود هر دژی را با حمله فتح کنیم. چون ما کارگرانی با تجربه عملی هستیم، مادامیکه داریم کارمان را انجام میدهیم، اگر مغزمان را بکار بندیم و سخت فکر کنیم، مطمئناً میتوانیم راه حل پاکسازی مواد زائد کانال را پیدا کنیم.

ابتدا ما قایق بخاری را مطالعه کردیم. وقتی پروانه ها گردش میکنند، آب را بعقب میرانند، و عکس العمل آب قایق را به جلو حرکت میدهد. بهر حال، آب خیلی زیاد بعقب رانده نمی شود. نیاز به ساختن قایقی که قادر باشد آب را تا کرانه کانال براند، و روشی که بتواند این حجم آب را جمع کند، بود البته این کار بوسیله يك قایق معمولی ممکن نبود. بنابراین به هواپیمای جت فکر کردیم. آنها شبیه قایق بخاری براساس فشار عکس عملی بجلو رانده میشوند. این هواپیما ها مخزن احتراق دارند؛ از سوراخهای جلو هوا وارد، و با فشار زیاد از طریق لوله تخلیه پشتی خارج میشود. اگر ما میتوانستیم این اصول را بکار بسته و یک قایق لاروبی میساختیم، دیگر سنوآلی در مورد لاروبی مواد زائد کانال پیش نخواهد آمد.

بر اساس این اصل، ما وسیله لاروبی را طراحی کردیم که نتیجه مورد انتظار را داد. اما کانال برای دور زدن قایق خیلی تنگ بود. با بکار بست همان اصولی که در ساخت موتور ماشینها بکار میرود، ما مکانیسمی را بدان اضافه کردیم که کشتی را قادر به حرکت به جلو و عقب نماید. بدین طریق ما طرحی ریخته و وارد عمل شدیم، در طی عمل آنرا توسعه دادیم، ما بتدریج دانشمان را با قوانین عینی تطابق دادیم. پس از

تکرار پروسه "عمل، شناخت، باز پراتیک و باز شناخت،" ما بالاخره موفق به ساختن کشتی لارویی شدیم که به سرعت توانست مواد زائد کانال را پاک کند. هنگامی که ما در تعمیر عاجل یک کارخانه در نوامبر 1968 شرکت کردیم، باید ده ها ستون بتونی مسلح، که هر یک بیش از ده متر بلندی داشت، خراب شده و بجایش کارگاه ساخته میشد. ابتدا ما سه روز تلاش کردیم تا آنها را با پتک های بزرگ 12 پوندي سرنگون کنیم، اما پیشرفتی در این کار نداشتیم و فقط قادر شدیم چند سوراخ در ستون ایجاد کنیم. همه میدانستند که این راه حل مشکل نیست. چندین شب نگران بودم و به خواب نرفتم. چشمانم خونین و سرم به دوران افتاده بود. چونکه نمی توانستم استراحت کنم، تنی از رفقا مرا به اطای هل داده و در را برویم قفل کردند. حتی موقعی که در بستر بودم، نمی توانستم بخواب روم. ناگهان تصویری از مواد انفجاری که در انفجار آشیانه مسلسل بکار میرفت در ذهنم جرقه زد. آیا با خاک یکسان کردن ستون های سیمانی می تواند سریع و ایمن باشد؟ من پیشنهاد کردم که امتحانش کنیم. رفقا با آن موافقت کردند اما میترسیدند انفجار به وسائل کارگاه، لوله ها و سیم کشی صدمه بزند.

حال چگونه بدان می پرداختیم؟ ما اندیشه فلسفی صدر مائو را بکار بردیم و سؤال اینکه انفجارات بیشترین تاثیرات را بر مواد سخت و کمترین تاثیر بر مواد نرم دارد را تحلیل کردیم. بر اساس این آنالیز، ما ستون ها را قبل از منفجر کردن با پوشش حصیری که از نی ضخیم بافته شده پوشانیدیم. این روش ثمر داد. وقتی انفجار صورت گرفت ستونهای بتونی مسلح قطعه قطعه فروریختند، و حال آنکه وسائل، لوله ها و سیم پیچی صدمه ندیدند. در 15 شبانه روز این کار عاجل با تمام رسید. عمل به من ثابت کرد که ماتریالیسم دیالکتیک، کلید ورود به دینه اسرار عالم است. اگر ما به این اسلحه ایدئولوژیک مسلح شویم، بروشنی مسائل را خواهیم دید و آگاهانه خواهیم توانست قوانین حاکم بر پدیده های عینی را کشف کرده و در پیشروی مان به پیش، بر مشکلات پیروز شویم.

### حل تضادها در مبارزه دو خط

در کارم اغلب با تضادهای ویژه تولید مواجه میشدم. البته تمام این تضادها با بکار بردن اندیشه فلسفی صدر مائو حل میشدند. اما مقصود ما از مطالعه اندیشه فلسفی صدر مائو اولاً بکار بردن آن بعنوان راهنمای ما در مبارزه طبقاتی و حل تضاد

عمده مبارزه بین خط انقلابی پرولتری و خط ارتجائی بورژوائی میباشد. فقط از این طریق می توانیم به انقلاب ادامه داده و دیکتاتوری پرولتاریا را تحکیم و تقویت کنیم. اگر ما فقط مشغول چنگ زدن به تضادهای مخصوص تولید میشدیم، تحمل مان را در مبارزه طبقاتی پیچیده از دست داده و در مبارزه دو خط مردد میشدیم. فقط موقعی خواهیم توانست جهت سیاسی روشنی داشته باشیم، که خط اساسی حزب را در مغزمان حک کرده باشیم.

در دوران انقلاب کبیر فرهنگی، ما بشدت محفل رویونیستی ضد انقلابی که "جایگاه اول را به تکنیک میداد" را مورد انتقاد قرار دادیم و روشنتر فهمیدیم که یا جایگاه اول را به تکنیک میدهیم یا اجازه میدهیم سیاست در رهبری قرار گیرد و این مبارزه دو خط بین راه سرمایه داری و راه سوسیالیستی بود. لئوشائو - چي مرتد و خائن شناخته شده و کارگزارانش با "دادن جایگاه اول به تکنیک" در رسیدن به هدف خود یعنی احیای سرمایه داری پافشاری میکردند.

سال گذشته هشت کارگر جوان به تیم ما پیوستند. ابتدا، آنها کاملاً خوب کار میکردند. اما آنها بزودی از لوله کش بودن ناراضی شده و فکر میکردند که کاری خسته کننده و کثیف است. زمانیکه ما مشغول ساختن لوله های زانوئی بودیم، همه ما خسته و عرق عرق بودیم. یکی از آنها اظهار داشت که در این کار يك شخص چقدر باید عرق بریزد. من باو گفتم: "ما در انقلاب نباید از عرق کردن و خستگی ترسی داشته باشیم. ما باید بار سنگین انقلاب را بدوش بکشیم، حتی اگر عرق ما آنقدر زیاد باشد که بتواند يك کشتی را شناور کند".

بعداً من فکر کردم که تعلیم و تربیت در زمینه خط سیاسی و ایدئولوژیک نباید تدریجگرایانه باشد. ما باید بطور اساسی آگاهی کارگران جوان را در مورد مبارزه طبقاتی و مبارزه دو خط رشد دهیم و به آنها کمک کنیم تا در جانشینی امر انقلاب بحد کمال برسند.

در يك مجمع کلاس تعلیم و تربیت، من به رفیق پائو چینگ - هانگ يك کارگر قدیمی در تیم گفتم، "پائو خوبه که تو بما بگی چطور توسط مالک ارضی استثمار شده و تحت ستم بودی. وچطور تو و برادر بزرگترت برای معاش می بایست در جامعه کهن گدائی میکردی"... همانطور که پائو نزدیک به نصف روز شرح زندگی اش را میداد، کارگران جوان آموزش عمیقی از تفاوت آشکار میان جامعه نوین و جامعه کهنه بدست آوردند. در پرتو این بحثها کارگران جوانی که از ساخت لوله زانوئی شکایت داشتند،

تحت تأثير قرار گرفتند. ما با آنها درباره داستان مبارزه تیم برای ساخت این نوع زانوئي تحت فشار بالا صحبت کردیم. من به آنها گفتم با وجود اینکه زانوئي چیزی کوچک است، ولي در عین حال محصول مبارزه ما علیه خط رویزیونیستی ضد انقلابی و علیه رویزیونیستها و امپریالیستها بود.

قبل از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، ما این زانوئي ها را از کشورهای سرمایه داری وارد می کردیم و آنها تا جایی که می توانستند برایمان مشکل بوجود می آوردند. ما کارگران تصمیم گرفتیم با ساختن زانوئي ها توسط خودمان وضعیت را تغییر دهیم. در آزمایشاتمان با مشکلات زیادی روبرو شدیم. مثلا، هنگامی که يك لکوموتیو قطاری را میکشد، به 17 اتمسفر فشار احتیاج دارد، ساختن زانوئي ها نیاز به 600 اتمسفر فشار دارد. از نظر تکنیکی و در ابزار بایستی بر مشکلات زیادی غلبه می کردیم. يك "مقام" ارتجاعی سعی کرد ما را از میدان بدر کند: "يك استوانه اکسیژن میتواند در مقابل 100 اتمسفر فشار مقاومت کند، وقتی منفجر شود حدود 300 متر قطعاتش پرتاب میشوند. چون برای ساختن این زانوئي ها به 600 اتمسفر فشار نیاز است، روغن حتی از يك ترك نازک بمانند تیری فوران خواهد کرد، اگر مواظب نباشید شکمتان را سوراخ میکند." ما از این حرفها نترسیدیم.

صدر مائو بما آموخته است: "آیا چینی ها در مقابل مشکلات از ترس زانو خواهند زد، با وجود اینکه آنها از مرگ نمی هراسند؟" ما جسارت برخورد با هر مانعی را داریم. در آزمایشات بدون آنکه شکستها از پیگیری ما بکاهد مرتبا تجربیات مان را جمع بندی کردیم و بطور آزمایشی يك پرس هیدرولیکی 600 اتمسفری تولید کردیم و بالاخره زانوئي خودمان به خط تولید رسید، و کیفیتش خیلی بهتر از نوع وارداتی آن بود. آموزش خط سیاسی و ایدئولوژیک با مثال های زنده شبیه بالا به کارگران جوان کمک کرد کم آگاهی خود را از مبارزه طبقاتی مبارزه بین دو خط افزایش دهند.

به عمل درآوردن ایده ها در مبارزه به من کمک کرده است درك عمیقتری از ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی بدست آورم که اساس تئوریک خط انقلابی صدر مائو هستند. فقط با مسلح کردن خودمان به ماتریالیسم دیالکتیک و دگرگون کردن مجدد جهان بینی خود می توانیم پیوسته آگاهی مان را در پیاده کردن خط انقلابی صدر مائو بالا ببریم. ض